

دکتر دیوید ترنر، انجیل یوحنا، جلسه ۶ یوحنا ۴

دیوید ترنر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید ترنر است که در حال تدریس انجیل یوحنا می‌باشد. این جلسه ششم از یهودیه تا سامره بازگشت به قانای جلیل، یوحنا ۴: ۱-۵۴ است.

سلام، من دیوید ترنر هستم و این ششمین ویدیوی ما در مورد یوحنا است. ما در ویدیوی ششم، فصل چهارم انجیل یوحنا را بررسی می‌کنیم و با ملاقات عیسی با زن در کنار چاه و شفای پسر رسمی در پایان فصل مواجه می‌شویم. بنابراین، این فصلی است که ما از یهودیه از طریق سامره به قانای جلیل می‌رویم. این نوعی سفرنامه با جابجایی جغرافیایی زیاد است.

ما با عیسی در اورشلیم شروع می‌کنیم و سپس او دوباره به شمال برمی‌گردد تا دایره را کامل کند. شاید به یاد داشته باشید که در یوحنا فصل دوم، قبل از اینکه او به اورشلیم بیاید، اولین معجزه خود را در قانای جلیل انجام داد. و بنابراین، در پایان فصل چهارم، به ما گفته می‌شود که او دومین معجزه خود را در آنجا انجام داده است.

بنابراین، ما یک چرخه یا نوعی دایره داریم که از یوحنا دوم تا پایان فصل چهارم کشیده شده است. بنابراین اول از همه، این الگوی ما بوده است. ما قصد داریم به جریان روایت نگاه کنیم و سپس در مورد برخی از موضوعات ویژه‌ای که برای ما مهم است در این فصل به آنها بپردازیم، فکر کنیم.

جریان روایی فصل چهارم یوحنا بسیار جالب است. به ساده‌ترین معنا، سه اتفاق می‌افتد. عیسی از یهودیه به سامره سفر می‌کند و در کنار چاه یعقوب، چاهی که به طور سنتی به یعقوب نسبت داده شده است، یعنی در سوخار، شهری در نزدیکی شهر فعلی نابلس، نزدیک کوه جرزیم و عیبال، توقف می‌کند.

سپس در بخش اصلی فصل، بخش مرکزی، عیسی در کنار چاه با زنی صحبت می‌کند و به شاگردانش تعلیم می‌دهد. و این احتمالاً جذاب‌ترین بخش فصل است، زیرا در این فصل، یوحنا ماهرانه داستان چگونگی تعلیم عیسی به شاگردانش را به هم می‌بافد. آنها آنجا را ترک می‌کنند.

او با زن ملاقات می‌کند و با او گفتگو می‌کند. همین که گفتگویش با زن تمام می‌شود، شاگردان برمی‌گردند. او شروع به صحبت با شاگردان می‌کند و همین‌طور که با آنها صحبت می‌کند، زن و دیگر افراد روستایش برمی‌گردند.

و بنابراین، همه چیز به طرز بسیار جالبی به عقب و جلو می‌رود. طرح داستان‌ها به نوعی با هم ترکیب شده‌اند. بخش آخر فصل، آیات ۴۳ تا ۵۴، جایی است که عیسی به قانای جلیل بازمی‌گردد، جایی که با یک مقام رسمی ملاقات می‌کند که از کفرناحوم برای ملاقات با او آمده است زیرا پسرش به شدت بیمار است و به قدرت شفابخش عیسی نیاز دارد.

در این بخش آخر فصل، بار دیگر، رابطه پیچیده نشانه‌ها و ایمان را در انجیل می‌بینیم. و بنابراین، دلیلی داریم که با نگاه به پایان فصل، کمی در مورد آن تأمل کنیم. بنابراین، فقط برای آشنایی مجدد با نقشه، اتفاق اصلی که اینجا در حال رخ دادن است، اینجا در سامره، منطقه میانی بین یهودیه و بخش شمالی جلیل، در حال رخ دادن است.

بنابراین، عیسی از اورشلیم به سمت قانا سفر می‌کند. در این مسیر، او به جای ورود به دره اردن و دور زدن سامره، از طریق سامره می‌رود، همانطور که گاهی اوقات رسم بود که از تماس یهودیان با سامری‌ها اجتناب شود، که همانطور که خواهیم دید در این فصل به یک مسئله تبدیل می‌شود. بنابراین، اتفاق اصلی که اینجا در قانا می‌افتد و آن نجیب‌زاده اهل کفرناحوم است، بنابراین او یک سفر یک روزه به اینجا دارد.

حتماً باید تا قانا پیاده‌روی کرده باشد تا با عیسی ملاقات کند و در مورد شفای پسرش اطلاعات کسب کند. بنابراین، کل داستان به پیشینه سامری‌ها می‌پردازد و اینکه این زن سامری کیست، اوضاع اینجا چگونه است و نکات ظریفی در متن وجود دارد که نشان می‌دهد عیسی مجبور بوده از سامره عبور کند. زن به عیسی می‌گوید، چطور تو که یک یهودی هستی، با من که یک سامری هستم صحبت می‌کنی، و این تفاوت قومی شاید حتی با این واقعیت که او یک زن است و او یک مرد، تشدید هم می‌شود، بنابراین از طرف زن کاملاً تعجب می‌کند که عیسی با او صحبت می‌کند.

بنابراین، شایسته است که ما در مورد سامریان در تاریخ کتاب مقدس و تاریخ اجتماعی فعلی یهودیان و سامریان اطلاعاتی کسب کنیم. همانطور که ممکن است از قبل بدانید، سامریه منطقه‌ای و همچنین شهری بود که توسط پادشاه عمری به عنوان پایتخت پادشاهی شمالی پس از روزهای سلطنت تقسیم شده هنگام تجزیه، ساخته شد. بنابراین، در مورد آن در اول پادشاهان، فصل ۱۶ خواهیم خواند.

اتفاقات مهمی در این منطقه رخ داد. شاید به یاد داشته باشید که در زمان یوشع، مراسم تجدید عهد در کوه عیبال و کوه جرزیم برگزار شد که در آن تلاوت‌های ضد و نقیض از لعنت‌ها و برکات عهد اسرائیل انجام شد. یوشع، فصل ۸. کمی بعد در تاریخ عهد عتیق، شکست پادشاهی شمالی توسط آشوریان و تبعید بسیاری از ساکنان و آوردن ساکنان جدید از جاهای دیگر برای اسکان مجدد منطقه را داریم که ظاهراً برای جلوگیری از شورش علیه پادشاه انجام می‌شد.

بنابراین، شما با این ملغمه، یا به عبارت دیگر، یک دیگ ذوب، از ملت‌های شمال در آنجا روبرو هستید، و یهودیانی که باقی ماندند، آشکارا با این افراد دیگری که آورده شده بودند، ازدواج کردند و ترکیبی مذهبی و قومی از خود به جا گذاشتند که توسط اکثر یهودیان مذهبی که جزئی از آن نبودند، چیز خوبی تلقی نمی‌شد. بنابراین بعداً وقتی به سرزمین تحت سلطه پارس‌ها برمی‌گردیم، با خواندن نحمیا ۴، مهاجران یهودی به هیچ وجه نسبت به احتمال معاشرت با مردم سامره خوش‌بین نبودند، زیرا آنها یک دین تلفیقی داشتند. ظاهراً اتفاقی که افتاد این بود که وقتی بیگانگان برای اسکان مجدد به سرزمین منتقل شدند، خدایان خود را نیز با خود آوردند، بنابراین دین آنجا ترکیبی از آنچه از فرقه یهوه و سایر خدایانی که توسط بیگانگانی که در حال اسکان مجدد آن سرزمین بودند، باقی مانده بود، بود.

بنابراین، زمانی که به عهد جدید می‌رسیم و شروع به خواندن درباره سامری‌ها و یهودیان می‌کنیم، اوضاع اصلاً خوب نیست. بنابراین می‌توانید در این مورد بخوانید، به ویژه در مجموعه‌ای که لوقا برای ما به جا گذاشته است، انجیل او، و همچنین کتاب اعمال رسولان. به عنوان مثال، در لوقا فصل ۹ آیات ۵۱ تا ۵۶، با نزدیک شدن به زمان صعود عیسی به آسمان، او با عزم راسخ به سمت اورشلیم حرکت کرد.

آن دسته از شما که انجیل لوقا را مطالعه کرده‌اید، می‌دانید که این بخش مهمی از لوقا است که به روایت معروف به لوقا و سفرنامه منتهی می‌شود، جایی که در اوایل لوقا، عیسی بر اورشلیم تمرکز دارد. بنابراین عیسی قاصدانی را پیشاپیش فرستاد که به یک روستای سامری رفتند تا اوضاع را برای او آماده کنند، اما مردم آنجا از او استقبال نکردند زیرا او به سمت اورشلیم می‌رفت. بنابراین، شاگردان می‌خواستند بدانند که آیا باید در این مرحله نقش پیامبر عهد عتیق را بازی کنند و آتش را بر آنها نازل کنند، و عیسی گفت، نه، در این مرحله مناسب نیست.

بنابراین، آنها به روستای دیگری رفتند. بنابراین، می‌توانید مشکلات فرهنگی بین یهودیان و سامری‌ها را در آنجا ببینید. با این حال، اگر فکر می‌کردید که این یک مسئله بزرگ است، برخلاف آنچه در فصل بعدی لوقا در فصل 10 آمده است، ما مثل نیکوکاران را داریم و جای خالی را پر کنید، درست است؟ آنها فریسی نبودند، اما در کمال تعجب، سامری نیکوکار بودند.

بنابراین، حدس می‌زنم عیسی در تلاش است تا این نوع تعصب فرهنگی را از بین ببرد و خاطرنشان کند که گاهی اوقات سامری‌ها نیز می‌توانند انسان‌های خوبی باشند. و بنابراین، بسیاری از این موارد در تمثیل سامری نیکوکار وجود دارد. شما کمی جلوتر در لوقا به فصل 17 می‌روید، جایی که داستان شفای 10 جذامی توسط عیسی را دارید.

و البته، فقط یکی برمی‌گردد، و نکته‌ای که مطرح شده این است که او یک سامری بود. ما تقریباً حتی در لوقا معکوس داستان را داریم، جایی که سامری‌ها از اجازه دادن به عیسی در کتاب اعمال رسولان باب 8، 9، خودداری کردند. بنابراین، تقریباً می‌توانیم این دو چیز را کنار هم قرار دهیم. و من ساختارهایی از لوقا و اعمال رسولان را دیده‌ام که در کنار هم قرار گرفته‌اند و به نوعی، موازی بودن بین وضعیت منفی با سامری‌ها در لوقا باب 9 و نحوه اتحاد دوباره یهودیان و سامری‌ها توسط حرکت خدا از طریق مسیح در روح در اعمال رسولان باب 8 را به هم پیوند می‌دهند. ممکن است در اعمال رسولان 8 به یاد داشته باشید، سامری‌ها تجربه کمی عجیب با روح القدس دارند.

آنها به مسیح روی می‌آورند و معتقدند که غسل تعمید گرفته‌اند، اما این را با هیچ یک از نشانه‌های معمول که در کتاب اعمال رسولان آمده است، نشان نمی‌دهند. بنابراین، رسولان از اورشلیم می‌آیند، بر آنها دست می‌گذارند و در آن لحظه، آنها روح القدس را دریافت می‌کنند. این به یک معنا، اتحاد مجدد یا اتحاد یهودیان، در سامره و مؤمنان سامره با اورشلیم است، شاید آنها را به یاد آنچه عیسی در این فصل به زن می‌گوید نجات از آن یهودیان است، اما در عین حال به یهودیان نشان می‌دهد که خدا به همان اندازه که به آنها علاقه دارد، به سایر ملت‌ها نیز علاقه دارد.

شاید اصل باب 12 سفر پیدایش در اینجا برجسته شود، مبنی بر اینکه خداوند با انتخاب ابراهیم ظاهراً یک حرکت انحصاری انجام می‌دهد، اما خواست نهایی خداوند شامل برکت دادن به همه ملت‌ها از طریق فرزندان ابراهیم است. بنابراین، شاید در اینجا یک الهیات کتاب مقدسی بسیار عمیق وجود دارد که می‌توانیم به آن پردازیم و به این موارد نگاهی بیندازیم. با این حال، این کار باعث می‌شود این ویدیو به جای دقیقه، یک ساعت و نیم طول بکشد، بنابراین بهتر است در این مرحله به بحث اصلی پردازیم 45.

بنابراین، با این پیش‌زمینه کمی در مورد یهودیان و سامری‌ها، ما فقط کمی از جغرافیا را اینجا نشان می‌دهیم، این نقشه ماهواره‌ای از شمال به جنوب، شهر مدرن نابلس را بین کوه عیبال و کوه جرزیم نشان می‌دهد می‌توانید یک نقشه ماهواره‌ای وسیع‌تر داشته باشید و شاید کمی دیدگاه بهتری نسبت به آن داشته باشید. از روی زمین، به سمت شمال، در مرکز تصویر، ویرانه‌هایی را می‌بینیم که ظاهراً معبد سامری بوده و زن به آن اشاره می‌کند.

همچنین، می‌توانیم این مکان را ببینیم که هنوز هم جایی است که گردشگران مدت‌هاست به آنجا می‌روند، من آن را مکان سنتی چاه یعقوب می‌نامم. خیلی مطمئن نیستم که اینجا دقیقاً همان جایی باشد که قبلاً بوده، اما قدمت آن به زمانی برمی‌گردد.

و بنابراین آنجا می‌توانید نحوه ساخت آن را در طول زمان، حدود 125 سال پیش یا بیشتر، ببینید، چیزی شبیه به این. فکر می‌کنم حدود دهه‌ی 1900، ارتدکس‌های روسی در حال ساخت کلیسایی در اطراف این مکان بودند. با این حال، انقلاب بلشویکی شاید قبل از اینکه بتوانند سقف را بسازند، این کار را متوقف کرد.

و بنابراین، حالا این محوطه را دارید. من دوست دارم شوخی کنم که آنها دو سگ نگهبان آنجا داشتند و هر کدام خانه خودشان را داشتند. با این حال، این ورودی به خروجی در پایین جایی است که چاه امروزی واقعاً قرار دارد.

بنابراین، یک سنت دیرینه در این مکان وجود دارد. اینکه چقدر این سنت معتبر است، تا جایی که یعقوب دقیقاً از کجا آب تهیه کرد، احتمالاً هرگز قابل تشخیص نیست. اما این سنت در این منطقه وجود دارد، و بنابراین یک موقعیت جالب و شاید معتبر است.

خب، برگردیم به روایت، برگردیم به جنبه ادبی ماجرا. همانطور که قبلاً اشاره کردم، در یوحنا فصل ۴، ما شاهد تلفیق هنرمندانه‌ای از دو طرح داستانی مختلف هستیم. وقتی آنها می‌رسند، شاگردان برای تهیه غذا می‌روند. عیسی با زن کنار چاه تعامل دارد و در نهایت، شاگردان بازی کردند و عیسی به آنها تعلیم می‌دهد.

در فصل ۴، آیات ۲۷ تا ۳۰، کمی دوره گذار وجود دارد، جایی که شاگردان در حالی که زن در حال رفتن است، بازی کردند. و حدس می‌زنم این دوره‌ای است که دو طرح با هم تلاقی می‌کنند. و شاید این روش خوبی برای ترسیم این موضوع باشد.

من هنوز وقت یا تلاشی برای انجام این کار نکرده‌ام. بنابراین، در حالی که عیسی با آن زن صحبت می‌کند، شاگردان به دنبال غذا رفته‌اند. و در حالی که عیسی با شاگردان صحبت می‌کند، آن زن به روستاییان دیگر می‌گوید که بیرون بیایند و عیسی را ببینند.

و بعد از اینکه همه این ماجراها تمام می‌شود، شاگردان شاید کاملاً از این واقعیت که همه این سامری‌ها به عیسی ایمان می‌آورند، شگفت‌زده شوند. در پایان همه اینها، شاگردان اساساً توسط عیسی تعلیم داده می‌شوند که مزارع آماده برداشت هستند. و سپس مردم برای دیدن او هجوم می‌آورند. بنابراین، در اینجا کمی درس عملی برای آنچه او به آنها گفته است وجود دارد، اینکه شاید آنها باید آنچه را که او در مصاحبه‌اش با نیکودیموس گفت به خاطر بیاورند، اینکه شما نمی‌توانید روح القدس را برنامه‌ریزی کنید.

روح، مانند باد، به خواست خود حرکت می‌کند. و شما نمی‌دانید که به کجا می‌رود یا به کجا می‌آید. و چه کسی می‌دانست که مردم سامری، از بین همه مردم، تا این حد آماده پذیرش عیسی به عنوان مسیح باشند؟ بنابراین، این کمی به نحوه ادبی جریان متن مربوط می‌شود.

فقط برای اینکه از منظر محتوا به آن نگاه کنیم و بیشتر به مسائلی که مطرح می‌شوند بپردازیم. به ما گفته شده که عیسی مجبور بوده از سامره عبور کند. این واقعیت که او مجبور بوده از سامره عبور کند، وقتی فقط از نظر جغرافیایی صحبت می‌شود، دقیقاً درست نیست، زیرا او می‌توانسته به اطراف برود.

و اغلب به ما گفته می‌شود که آنها از طریق دره اردن به سمت جلیل و یهودیه می‌رفتند تا بین جلیل و یهودیه رفت و آمد کنند. بنابراین، ما متوجه مکان‌های دیگری در انجیل یوحنا می‌شویم که عیسی باید این کار یا آن کار را انجام دهد. و عبارت آنجا، عبارت ضرورت است.

بنابراین ظاهراً این خدا بود که برای او در آنجا قرار ملاقات گذاشته بود. و اساساً منظور یوحنا همین است. وقتی می‌گوید که او مجبور شد از سامره عبور کند. بنابراین، شما جاهای دیگری را پیدا می‌کنید.

ما آنها را اینجا فهرست کرده‌ایم. اگر می‌خواهید وقت بگذارید و آنها را جستجو کنید و در موردشان فکر کنید، همین عبارت در کجا برای توصیف عیسی به کار رفته است که وظایفی را که پدر برایش تعیین کرده

بود، انجام می‌داد. او به عنوان نماینده پدر، آنچه را که پدر را خشنود می‌کرد، انجام می‌داد و توسط روح القدس هدایت می‌شد تا کارهایی را که پدر به او سپرده بود، به انجام برساند.

بنابراین، ملاقات با این زن برای او یکی از کارهایش بود. این واقعیت که عیسی ظاهراً، همانطور که پدریزرگم می‌گفت، خسته، کوفته و تشنه کنار چاه بود، موقعیت جالبی است، زیرا اغلب به ما گفته می‌شود که انسانیت عیسی در انجیل یوحنا کاملاً آشکار نیست. این یک نمونه بسیار واضح از انسانیت عیسی خواهد بود، مگر اینکه شما بر این عقیده باشید که عیسی فقط در اینجا نقش بازی می‌کرد و نقشی را ایفا می‌کرد، که من قبلاً شنیده‌ام که مردم چنین چیزهایی را تلویحاً می‌گویند، اما فکر می‌کنم این خیلی عجیب است.

او واقعاً انسان بود، و واقعاً از سفرش خسته و کوفته بود، و تشنه بود و واقعاً به نوشیدنی نیاز داشت. بنابراین، وقتی او این تعامل را با زن دارد، که تبادل بسیار جذابی است، در واقع شش قسمت مختلف در اینجا اتفاق می‌افتد، شش بار مختلف با او در مورد مسائل مختلف صحبت می‌کند. بسیار جالب است که چگونه او زن را به خود جذب می‌کند و در مورد چیزهایی با او صحبت می‌کند که او کاملاً از آنها مطمئن نیست، و سپس اساساً او را به سمت درک اینکه او کیست سوق می‌دهد.

بنابراین، می‌توانیم فقط یک لحظه وقت بگذاریم و به این موضوع نگاهی بیندازیم، اگرچه اگر خیلی وقت بگذاریم، شاید گیج شویم. همانطور که در اسلاید اینجا می‌بینیم، می‌توانید دو موضوع را ببینید. او با او در مورد آب زنده صحبت می‌کند و این توجه او را جلب می‌کند تا بتواند با او در مورد پرستش واقعی صحبت کند.

بنابراین، اگر توجه کنید، این مکالمه بین آیات ۷ و ۱۵ مدام تکرار می‌شود. آیا به من آب می‌دهی؟ او در آیه ۷ از او پرسید. او از اینکه عیسی از او آب می‌خواهد، شگفت‌زده است. نکته‌ی ضمنی، یهودیان در آیه ۹ با سامری‌ها معاشرت نمی‌کردند. بدیهی است که اگر عیسی ظریفی را از او می‌گرفت و او آن را لمس می‌کرد، نوعی نجاست محسوب می‌شد، بنابراین یهودیان دقیق هیچ کاری با آن نداشتند.

بنابراین، عیسی به او می‌گوید، اگر می‌دانستی موهبت خدا چیست و چه کسی از تو آب خواست، از او می‌خواستی و او به تو آب زنده می‌داد. به عبارت دیگر، نباید من از تو بخواهم، بلکه تو باید از من بخواهی. در این مرحله، او سوالات بسیار جالبی پرسید.

آیا تو از پدرمان یعقوب بزرگتری؟ خب، بله، اما او کم دارد این را می‌فهمد. عیسی می‌گوید هر که از این آب بنوشد، دوباره تشنه خواهد شد. اما من آبی دارم که برای حیات جاودان جوشان خواهد بود.

بنابراین، زن فکر می‌کند، خب، می‌توانم از این استفاده کنم، آنوقت دیگر مجبور نیستم مدام با کوزه‌ام برای آوردن آب به اینجا بیایم. بعضی‌ها این واقعیت را که او وسط روز برای آوردن آب به آنجا می‌آید، مسئله‌ساز می‌کنند، ظاهراً با این فکر که او این کار را می‌کند، در حالی که ظاهراً اکثر مردم صبح و عصر آب می‌خرند. بنابراین آمدن او فقط ظهر به آنجا نشان می‌دهد که نمی‌خواهد در کنار دیگران باشد، زیرا او از نظر اخلاقی مطرود است زیرا چهار شوهر داشته است.

پروفسور لین کوئک کتاب جالبی نوشته است که به این موضوع و زنان در دوران عهد جدید می‌پردازد. او اشاره می‌کند که شاید ما در این فصل، در مورد اشتباهات جنسی این زن، بیش از حد خوانده‌ایم. شاید او صرفاً شوهرانی داشته که از او طلاق گرفته‌اند، یا فوت کرده‌اند، و شاید به همین دلیل است که در زندگی‌اش همراهان مختلفی داشته است.

در هر صورت، پس از اینکه عیسی با او صحبت کرد و بینش خود را در مورد شخصیت و زندگی او نشان داد، او به عیسی گفت: «می بینم که تو یک پیامبر هستی. من هم یک فرد مذهبی هستم. اجداد ما در این «کوه عبادت می کردند».

آیه ۱۹، شما یهودیان ادعا می کنید که اینجا جایی است که باید خدا را به عنوان اورشلیم پرستش کنید اینجا است که عیسی شروع به آموزش او با عباراتی می کند که به نوعی بازگوکننده آنچه در فصل دوم گفته بود، است، اینکه او در مورد معبد بدن خود صحبت می کرد، اینکه او مکان جدید، مکان جدیدی است که حضور خدا در زمین در آن آشکار می شود. بنابراین، عیسی به زن پاسخ می دهد، باور کنید، زمانی فرا می رسد که شما پدر را نه در این کوه و نه در اورشلیم پرستش خواهید کرد.

شما سامری ها چیزی را که نمی شناسید می پرستید. ما یهودیان چیزی را که می شناسیم می پرستیم. نجات از یهودیان است.

بنابراین، اینجا کمی اتفاق خاص و ویژه ای می افتد. با این حال، عیسی می گوید زمانی فرا می رسد و اکنون فرا رسیده است که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و حقیقت پرستش خواهند کرد، زیرا اینها همان پرستندگانی هستند که پدر به دنبال آنهاست. زن می گوید، خب، من در مورد مسیح شنیده ام که روزی می آید. و او همه چیز را درست خواهد کرد و همه چیز را برای ما توضیح خواهد داد.

در آن لحظه، عیسی می گوید، من آن مرد هستم. من تعجب می کنم که او چه احساسی داشت وقتی که عیسی این را گفت. خب، متن به ما اجازه نمی دهد که در این مورد تأمل کنیم زیرا در آن لحظه، شاگردان برمی گردند و زن می رود، که کمی عجیب به نظر می رسد که فکر می کنید ما چیزهای بیشتری خواهیم فهمید.

بنابراین، ما آنجا معلق نیستیم، و دقیقاً نمی دانیم که او در مورد آن چه فکر می کرد، اما کمی بعد متوجه خواهیم شد. در همین حال، عیسی با شاگردان صحبت می کند. و بنابراین همانطور که در آیات ۳۱ تا ۳۸ با آنها در مورد فرصت هایی که برایشان فراهم است و لزوم اینکه نه تنها مشغول خوردن غذا باشند، بلکه به برداشت جان هایی که خدا برای عیسی و پیام او آماده می کند، صحبت می کند.

همانطور که او در مورد این موضوع با آنها صحبت می کند، زن به روستای خود برمی گردد، آیات ۲۶، ۲۸ و غیره، و به هم روستاییانش می گوید که باید بیایند و عیسی را ببینند و درباره او بیاموزند. بنابراین، همانطور که عیسی صحبت با شاگردان را تمام می کند، روستاییان از شهر بیرون می آیند و به سمت او می روند. و در نهایت، به ما گفته می شود که داستان در آیه ۳۹ به پایان می رسد، بسیاری از سامریان آن شهر به دلیل شهادت آن زن به عیسی ایمان آوردند.

او هر کاری که تا به حال انجام داده بودم را به من گفت. وقتی بیرون می آیند و سخنان عیسی را می شنوند و او به آنها تعلیم می دهد، می گویند: «ما اکنون به او ایمان داریم، نه فقط به خاطر آنچه شما گفتید. اکنون «خودمان شنیده ایم، همانطور که این بخش از فصل در آیه ۴۲ به پایان می رسد».

بنابراین، این یک فصل شگفت انگیز است و به نظر من می تواند بررسی ادبی زیادی را در خود جای دهد. جالب خواهد بود که ببینیم یک فیلمبردار یا نمایشنامه نویس ماهر چگونه نمایشنامه ای بر اساس این موضوع می نویسد که یک صحنه در صحنه دیگری، شاید یک صحنه اصلی، محو می شود و در کنار صحنه گفتگوهای دیگر جریان دارد. جالب است که ببینیم کسی که در این زمینه ها مهارت دارد، چگونه می تواند این را به تصویر بکشد.

بنابراین، چه داستان شگفت‌انگیزی که آن زن توسط روح هدایت می‌شود، پذیرای سخنان عیسی است و با شهادت سریع خود، هم‌دهقانانش علاقه‌مند به شنیدن سخنان عیسی می‌شوند. بسیاری از آنها ایمان می‌آورند و عیسی مدتی پیش آنها می‌ماند تا اینکه به قانا، جایی که تمام مدت به سمت آن می‌رفت، بازگردد. نکته جالب در مورد گشودگی این زن، مقایسه و تضاد این زن با آنچه در فصل قبل با نیکودیموس، مرد یهودی، اتفاق افتاد، است.

بنابراین بدیهی است که ما اینجا با برخی مسائل جنسیتی و قومیتی روبرو هستیم. مرد یهودی در مقابل یک زن سامری. می‌توان گفت که مرد یهودی با احتیاط نسبت به عیسی مسیح پذیرا است.

زن سامری کاملاً پذیرای عیسی است، پیرو او می‌شود و بسیاری از هم‌روستایان خود را به سوی عیسی هدایت می‌کند. می‌توانیم مقایسه‌ها و تضادهای دیگری نیز داشته باشیم. اغلب، افرادی را می‌بینید که نیکودیموس را به عنوان یک یهودی درستکار اخلاقی با زن سامری مقایسه می‌کنند، که معمولاً به عنوان یک زن غیراخلاقی که در زندگی خود شرکای متعددی داشته، شناخته می‌شود.

همانطور که پروفیسور لین کوهیک در کتاب خود نشان داده است، شاید این برداشت بیش از حد از متن باشد و ممکن است که او به دلایلی غیر از بی‌اخلاقی یا خیانت در آن فرهنگ خاص، چندین شوهر داشته باشد. بنابراین، شاید ما بیش از حد از این موضوع برداشت می‌کنیم. شاید کمی جالب باشد که وضعیت او را با متن بحث‌برانگیزی که در دومین سخنرانی مقدماتی خود، ویدیوی دوم، در مورد زنی که در زنا در فصل هشتم گرفته شد و اینکه چگونه عیسی به او می‌گوید، مردی که تو را محکوم می‌کنند کجا رفتند، مقایسه کنیم. خب، آنها رفتند.

بسیار خوب، عیسی می‌گوید، برو اما دیگر گناه نکن. بنابراین حتی اگر فکر کنیم که متن نشان می‌دهد که این زن غیراخلاقی است، شاید او را با روایت تاریخی احتمالی که اکنون در یوحنا ۸ آیه ۱۱ در مورد رابطه عیسی با زنانی که مشکلات اخلاقی داشتند، یافت می‌شود، مقایسه کنیم. فراتر از این نکته قابل بحث و به مسائل دیگری که کاملاً واضح هستند، نیکودیموس مردی از طبقه بالا بود.

عیسی می‌گوید که او یکی از معلمان برجسته اسرائیل بود. یک زن سامری شاید از نظر اجتماعی بسیار پایین‌تر بود. او نسبتاً از خدا بی‌خبر بود.

ظاهراً نیکودیموس خدا را درک کرده بود و در تمام سنت‌های فریسیان قرار داشت. با این حال، عیسی از اینکه شخصی با جایگاه او قادر به درک آنچه او در مورد تولد دوباره به او می‌گوید نیست، شگفت‌زده می‌شود. نیکودیموس، طبق نظر همه مردم، فردی ارتدکس، فردی پاکدامن و مذهبی بود.

زن سامری از دیدگاه یهودی، دیدگاه‌های بدعت‌آمیزی داشت که به التقاط‌گرایی دوران عهد عتیق برمی‌گشت. نیکودیموس مرد بانفوذی بود. این زن آشکارا در فرهنگ خود تا حدودی به حاشیه رانده شده بود، اما نکته اصلی این است که هر دوی آنها به عیسی نیاز داشتند.

بنابراین، کاملاً واضح است که زن سامری از نیاز خود آگاه بود و به همراه بسیاری از هم‌روستایانش به عیسی ایمان آورد. نیکودیموس تا حدودی در تعجب بود که چه اتفاقی برای او افتاده است، اگرچه وقتی او دوباره در روایت فصل ۷ و فصل ۱۱ ظاهر می‌شود. وقتی این فصل را می‌بینیم، از خود می‌پرسیم که آیا این ما را برای شنیدن عیسی به عنوان چوپان خوب در فصل ۱۰ آماده می‌کند، کسی که می‌گوید: من گوسفندانی دارم که از این گله نیستند و آنها را نیز خواهم آورد تا فقط یک گله و یک چوپان باشند.

بنابراین، به نظر می‌رسد حرکت عیسی در سامره در راستای این است که نشان دهد خدا می‌خواهد یهودیانی که به عیسی ایمان دارند، به همه ملت‌ها دسترسی پیدا کنند، و از نظر الهیات کتاب مقدس، به پیدایش فصل ۱۲ برمی‌گردد و به این واقعیت می‌رسد که خدا می‌خواهد از طریق ابراهیم به ملت‌ها دسترسی پیدا کند. از نظر الهیات یوحنا، شاید این ما را به مکاشفه فصل‌های ۴ و ۵ می‌رساند، جایی که می‌بینیم افرادی از همه ملت‌ها، قبایل و زبان‌ها در ستایش کسی که بر تخت نشسته و بره، متحد شده‌اند. با نگاهی کمی بیشتر به این فصل، از این زن چه می‌آموزیم؟ با فکر کردن به کاربرد معاصر این موضوع در تعصبات امروزی خودمان، شاگردان از اینکه عیسی با این زن سامری صحبت می‌کرد، شگفت‌زده شدند، شاید بیشتر به دلیل تفاوت قومی او تا اینکه او فقط با یک زن صحبت می‌کرد.

اما ما می‌خواهیم بگوییم، مگر نه، که تعصب نژادی و فرهنگی با پیروی از عیسی ناسازگار است، و آن دسته از ما که از عیسی پیروی می‌کنیم باید آنقدر صادق باشیم که بگوییم فارغ از قومیت‌مان، معمولاً در فرهنگ‌هایی با سوءظن نسبت به افرادی که با ما متفاوتند، مواجه می‌شویم. امروزه می‌شنویم که افراد زیادی، درباره یکدیگر صحبت می‌کنند. خب، از نظر رساندن انجیل عیسی به جهانیان و شهادت دادن برای او، واقعاً راه دیگری وجود ندارد.

انجیل برای همه است، و این به ما مربوط نیست که فکر کنیم برخی افراد نسبت به دیگران مستعد پذیرش آن هستند یا در مناسب بودن انجیل برای همه انسان‌ها شک کنیم. بنابراین، عیسی قدمی فراتر از آنچه که برای یک مرد یهودی معمولی از بسیاری جهات راحت است، برداشت. او ریسک می‌کرد، و من تعجب می‌کنم که آیا خدا کسی از ما را به سمت ریسک‌های مشابه در نحوه ارتباط با افرادی که از ما نیستند، هدایت می‌کند؟

خدا خدایی است که همه انسان‌ها را به تصویر خود آفریده است، و اگر در باب اول یوحنا درست گفته باشیم، اشاراتی داریم مبنی بر اینکه عیسی با روشی که نور را به جهان می‌آورد، خلقت را تجدید می‌کند همانطور که خدا از نور سخن گفت، عیسی نور جدید می‌آورد، نور می‌آفریند و پیام خدا را به همه انسان‌ها می‌رساند. و خدا می‌خواهد در مسیح انسانیت جدیدی بیافریند.

می‌توانیم کمی از الهیات پولس را اینجا بیاوریم و به این واقعیت فکر کنیم که در مسیح، جنسیت و قومیت جایگاه فرهنگی، نردبان اجتماعی و همه فراز و نشیب‌های آن اهمیت دارد. در مسیح، هیچ‌کدام از این‌ها واقعاً مهم نیستند. در مسیح، انجیل برای مردم از همه قومیت‌ها و همه جایگاه‌ها در نردبان اجتماعی است. و این به ما هویت نهایی می‌دهد.

همه این چیزهای دیگر وقتی به اصل مطلب می‌رسند، کاملاً تصادفی هستند. انجیل برای همه است، و امیدواریم که ما از عیسی تقلید کنیم و مایل باشیم آن را به همه، صرف نظر از گذشته‌مان با فرهنگ‌هایشان، برسانیم. بنابراین، این فصل با یک بخش کوتاه‌تر به پایان می‌رسد.

ما قبلاً به بخشی که به موضوع مأمور سلطنتی از قانای جلیل در فصل چهارم، آیات ۴۳ تا ۵۴ می‌پردازد اشاره کردیم. این داستان نسبتاً ساده و صریح است. شاید نکته جالب‌تر در مورد آن این باشد که چگونه مأمور از کفرناحوم نزد عیسی می‌آید و فوراً در قانا به دنبال او می‌گردد تا پسرش را شفا دهد.

بنابراین، اگر به روایت اینجا نگاه کنید، پس از اقامت، آیه ۴۳، پس از دو روز اقامت نزد سامریان، او به جلیل رفت، پرانتز، یک پیامبر. عیسی اشاره کرده بود که یک پیامبر در کشور خود هیچ احترامی ندارد. این برای کسانی از ما که با سنت هم‌نوا آشنا هستیم، کمی عجیب به نظر می‌رسد، جایی که این عبارت برای توصیف اینکه عیسی واقعاً توسط زادگاهش ناصره مورد احترام قرار نمی‌گیرد، استفاده می‌شود.

بنابراین، وقتی اینجا را می‌خوانید، شروع به فکر کردن می‌کنید، مشکل این چیست؟ چرا او باید اینجا به این نکته اشاره کند؟ عیسی گفته است که یک پیامبر در کشور خود یا در زادگاه خود احترامی ندارد. بنابراین حدس می‌زنم سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که این در مورد کدام زادگاه، کدام کشور صحبت می‌کند؟ کدام زادگاه واقعاً به عیسی احترام نمی‌گذاشت؟ ناصر در اینجا تصویر نشده است. عیسی در قانای جلیل بود، جایی که معجزه‌ای انجام داد و شاگردانش به او ایمان آوردند.

تا جایی که ما از آن آگاه هستیم، هیچ اختلاف آشکاری وجود نداشت. بنابراین، ظاهراً این گفته در یوحنا ارجاعی متفاوت از آنچه در سنت هم‌نوا آمده، دارد. ظاهراً، این به نحوه برخورد با عیسی در خود، ۴۴۴ اورشلیم، زمانی که معبد را پاکسازی کرده بود و با مقامات معبد در مورد اینکه چه اختیاری برای انجام این کارها دارد، مواجه شده بود، اشاره دارد.

بسیاری از مردم به او ایمان داشتند، اما شاید نه به شکلی اصیل، و عیسی به نوعی خود را از آنها دور نگه می‌داشت و خود را به آنها متعهد نمی‌کرد. نیکودیموس نمونه کسی است که به نوعی مجذوب عیسی شده بود، اما واقعاً نمی‌دانست که او واقعاً کیست. شاید این جمله ۴۴۴ مربوط به استقبال متفاوتی باشد که از عیسی در اورشلیم شد.

بنابراین، وقتی او به جلیل می‌رسد و با مقام سلطنتی آنجا ملاقات می‌کند، و به نظر می‌رسد که از اینکه مردم فقط با نشانه‌ها و عجایب به ایمان می‌آیند، خشمگین است، آیه ۴۸ به این موضوع اشاره می‌کند، مگر اینکه شما نشانه‌ها و عجایب را ببینید، هرگز ایمان نخواهید آورد. شاید این خشمی باشد که عیسی قبلاً در اورشلیم احساس کرده است، اینکه در آنجا به درستی پذیرفته نشده است. همانطور که ممکن است به یاد داشته باشید، مشکل در اورشلیم شاید سوء تفاهم از نشانه‌ها بود، دیدن نشانه‌ها، اما واقعاً ندیدن اینکه به چه کسی اشاره می‌کنند.

شاید این هنوز در ذهن او باشد. وقتی این داستان را در مورد آن مرد نجیب‌زاده و درخواستش از عیسی می‌خوانیم، کمی تند یا ناگهانی به نظر می‌رسد که عیسی در آیه ۴۸ فقط همانطور که او پاسخ می‌دهد، پاسخ می‌دهد. آیه ۴۷ می‌گوید، آن مرد نزد عیسی می‌آید و از او التماس می‌کند که بیاید و پسرش را که نزدیک به مرگ بود شفا دهد.

عیسی در پاسخ می‌گوید تا وقتی که شما نشانه‌ها و عجایب نبینید، هرگز ایمان نخواهید آورد. شما به نوعی می‌گویید، وای، عیسی آنجا روز بدی داشته است، به نظر می‌رسد کمی واکنش اغراق‌آمیزی به آن مرد باشد. بنابراین، آن مرد دلسرد نمی‌شود، آیه ۴۹، او می‌گوید، آقا، قبل از اینکه فرزندم بمیرد، پایین بیایید.

بنابراین، او نیاز فوری دارد و می‌خواهد به امور رسیدگی شود. او از پاسخ به ظاهر تند عیسی ناراحت نمی‌شود. عیسی در آیه ۵۰ پاسخ می‌دهد، برو، پسر زنده خواهد ماند.

آن مرد حرف عیسی را پذیرفت. خب، آن مرد بیش از آنچه خواسته بود، دریافت کرد، زیرا از عیسی خواست که سریع به کفرناحوم برگردد تا پسرش شفا یابد. عیسی پسر را از راه دور شفا داد و حتی نیازی نبود که به کفرناحوم برود.

بنابراین، آن مرد حرف عیسی را پذیرفت و در حالی که هنوز در راه بود، آنجا را ترک کرد. خدمتکارانش به استقبالش رفتند و به او گفتند که پسرش زنده است. بنابراین، او حتی لازم نبود این همه راه را تا خانه برود. تا از حالش باخبر شود.

او می‌خواست از آنها بپرسد که چه ساعتی حالش بهتر شد و آنها تشخیص دادند که تب او بعد از ظهر قطع شده است. پدر متوجه شد که این دقیقاً همان زمانی است که عیسی به او گفته بود، پسرت زنده خواهد ماند. بنابراین، وقتی این داستان فاش شد، نه تنها آن مقام رسمی، بلکه تمام خانواده‌اش آن را باور کردند.

بنابراین، همانطور که می‌بینیم در آیه ۵۴ به پایان می‌رسد، این دومین نشانه ای است که عیسی انجام داد البته، این دومین نشانه از تمام نشانه‌هایی نبود که او انجام داده بود. او نشانه‌های زیادی در اورشلیم انجام داده بود، اما این ما را به قانای جلیل از فصل ۲ برمی‌گرداند و می‌گوید این دومین نشانه ای است که عیسی پس از بازگشت از یهودیه به جلیل انجام داد.

بنابراین، نشانه دوم چرخه حلقه را به فصل ۲ و آیه ۱۱ کامل می‌کند. بنابراین، همانطور که به پایان این ویدیو می‌رسیم، دوباره مجبور می‌شویم در مورد رابطه بین نشانه‌ها و ایمان تأمل کنیم. ما این را چندین بار دیده‌ایم و جان، برای من این یک سوال تفسیری مداوم است و نمی‌دانم که کاملاً بر آن مسلط هستم یا نه. اما دارم روی آن کار می‌کنم.

بنابراین، از شما می‌خواهم که در مورد دیدگاه کریگ کوستر در مورد این سوال فکر کنید، کسی که آثار بسیار خوبی در مورد انجیل یوحنا دارد، آثاری که بسیار ساده نوشته شده‌اند، اما محتوای عالی دارند و ارزش خواندن دارند. یکی از کتاب‌های او «کلام زندگی» نام دارد که به نوعی الهیات کتاب مقدس یوحنا است. در اینجا چیزی است که کوستر در مورد نشانه‌ها و ایمان می‌گوید.

شخصیت‌های انجیل اگر از قبل به واسطه آنچه از عیسی یا درباره او شنیده‌اند، به نشانه‌ها ایمان آورده باشند، با ایمان واقعی به آنها واکنش نشان می‌دهند. بنابراین، آنچه کوستر می‌گوید این است که نشانه‌ها در صورتی واقعاً با افرادی مؤثر هستند که قبلاً سخنان عیسی را شنیده باشند. بنابراین، اگر آنچه عیسی می‌گوید، پیام او را بشنوید و به آن ایمان داشته باشید، آنگاه به درستی قادر به درک نشانه‌هایی هستید که او انجام می‌دهد.

کستر در ادامه می‌گوید که مسیر شاگردی زمانی آغاز می‌شود که مردم فراخوانده می‌شوند تا از او پیروی کنند، زمانی که چیزی می‌شنوند که آنها را به اعتماد به عیسی ترغیب می‌کند. اعتماد، دیدگاهی ایجاد می‌کند که از آن طریق مردم می‌توانند نشانه‌ها را به شیوه‌ای مفید برای ایمان ببینند. برای آنها، نشانه آغاز یک رابطه نیست، بلکه چیزی است که در یک رابطه موجود رخ می‌دهد.

بنابراین، فکر می‌کنم می‌توان گفت، به نوعی، کوستر در اینجا چیزی را به ما می‌گوید که ما پروتستان‌ها برای قلب و دیدگاه الهیاتی خود عزیز می‌دانیم، و آن مفهوم «تنها کتاب مقدس» است. به عبارت دیگر، کوستر می‌گوید اگر ما به کلام خدا ایمان داشته باشیم، سایر کارهایی که خدا انجام می‌دهد به درستی درک خواهند شد. من تقریباً وسوسه می‌شوم که بگویم او کلام را بر آیین مقدس ترجیح می‌دهد، اما نمی‌دانم که آیا نشانه‌های عیسی به طور مناسب به عنوان آیین‌های مقدس تعمیم داده می‌شوند یا خیر.

در هر صورت، آیا این گفته‌ی کوستر درست است؟ کاش درست بود، اما مطمئن نیستم که درست باشد. من از حرف او خوشم می‌آید، اینکه تأکید بر پیام عیسی است و کارهایی که عیسی انجام می‌دهد به نوعی برای اعتبارسنجی یا تأیید یا تقویت آنچه عیسی قبلاً گفته است، انجام می‌شود. من مطمئن نیستم که این موضوع را بتوان با مواردی که عیسی در اینجا در مورد نشانه‌ها صحبت می‌کند، به طور کامل اثبات کرد، اما من این را به شما توجه می‌دهم تا هنگام بررسی بقیه انجیل یوحنا و مواردی که در طول فصل‌ها تا انتهای کتاب با آنها سر و کار خواهیم داشت، در مورد آنها فکر کنید، و من تعجب می‌کنم که آیا آنچه کوستر می‌گوید دقیقاً همان چیزی است که خود عیسی در فصل ۲۰، جایی که کتاب به طور کامل قبل از خاتمه در مورد پطرس به پایان می‌رسد، می‌گوید.

در برخورد با توماس و تردیدهای توماس و ایمان آوردن او، عیسی در آیه ۲۹ از فصل ۲۰ می‌گوید، چون مرا دیده‌اید، ایمان آورده‌اید؟ خوشا به حال کسانی که مرا دیده‌اند و ایمان نیاورده‌اند، و سپس عیسی نشانه‌های بسیار دیگری را در حضور شاگردانش انجام داد. بنابراین، تقریباً مثل این است که او خود را به توماس نشان دهد، در اینجا یک نشانه است، و توماس چیزی، اگر بخواهید یک نشانه، دیده است، و ایمان آورده است بنابراین عیسی می‌گوید شما ایمان آورده‌اید زیرا ظاهراً نشانه را دیده‌اید، که دقیقاً با رابطه‌ای که کستر در اینجا پیشنهاد می‌کند، مطابقت ندارد. بنابراین من همه اینها را می‌گویم نه برای اینکه سعی کنم استدلال کستر را تخریب کنم، بلکه می‌خواهم به شما بگویم که این یک سوال پیچیده است، و همانطور که در مورد انجیل یوحنا به طور کلی فکر می‌کنید، این یک مسئله تکراری است که باید در مورد آن فکر کنید، و من بیشتر علاقه دارم که شما در مورد نتیجه این و نحوه برخورد با آن فکر کنید تا اینکه من شما را متقاعد کنم که با آنچه من در مورد آن فکر می‌کنم موافقت کنید.

این مستلزم آن است که دقیقاً بدانم در مورد آن چه فکر می‌کنم، که در حال حاضر نمی‌دانم. از توجه شما امروز به یوحنا ۴ متشکرم. دفعه بعد برای یوحنا ۵ شما را خواهیم دید.

این دکتر دیوید ترنر است که در حال تدریس انجیل یوحنا می‌باشد. این جلسه ششم از یهودیه تا سامره بازگشت به قانای جلیل، یوحنا ۴: ۱-۵۴ است.